

# نَظْمُ لَامِيَةِ الْأَفْعَالِ

تأليف:

ابن مالک، جمال الدين ابو عبدالله

وفات:

سال ۶۷۲ هجری قمری

ترجمه و شرح:

سید مسلم تفت دار

مدرسه امیریہ

جزیره قشم – گیاهدان

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## بَاب: أَبْنِيَةُ أَسْمَاءِ الْفَاعِلِينَ وَالْمَفْعُولِينَ

٥١. كَوَزَنَ فَاعِلٍ اسْمُ فَاعِلٍ جُعِلَا  
 ٥٢. وَمِنْهُ صِيغَ كَسْهَلٍ وَالظَّرِيفِ وَقَدْ  
 ٥٣. وَكَالْفُرَاتِ وَعِغْرِ وَالْحَصُورِ وَعَغْدَ  
 ٥٤. وَصِيغَ مِنْ لَا زِمَ مُوَازِنٍ فَعِلَا  
 ٥٥. وَالشَّازِ وَالْأَشْنَبِ الْجَذَلَانِ ثُمَّتَ قَدْ  
 ٥٦. حَمَلَا عَلَى غَيْرِهِ لِنِسْبَةِ كَخَفِي  
 ٥٧. وَفَاعِلٌ صَالِحٌ لِلْكُلِّ إِنْ قُصِدَ الـ  
 ٥٨. وَبِاسْمِ فَاعِلٍ غَيْرِ ذِي الثَّلَاثَةِ جِئَ  
 ٥٩. مِيمٌ تُضَمُّ وَإِنْ مَا قَبْلَ آخِرِهِ  
 ٦٠. مِنْ ذِي الثَّلَاثَةِ بِالْمَفْعُولِ مُتَّزِنًا  
 ٦١. بِهِ عَنِ الْأَصْلِ وَاسْتَغْنَوْا بِنَحْوِ نَجَا

مِنَ الثَّلَاثِي الَّذِي مَا وَزَنَهُ فَعَلَا  
 يَكُونُ أَفْعَلَ أَوْ فَعَالًا أَوْ فَعَلَا  
 رِ عَاقِرٍ جُنِبَ وَمُشْبِهٍ ثَمَلَا  
 بِوَزْنِهِ كَشَجٍ وَمُشْبِهٍ عَجَلَا  
 يَأْتِي كَفَانٍ وَشَبَهُ وَاحِدِ الْبُخْلَا  
 فِي طَيِّبٍ أَشْيَبَ فِي الصَّوْغِ مِنْ فَعَلَا  
 حُدُوثٌ نَحْوُ غَدَا ذَا جَاذِلٌ جَذَلَا  
 وَزَنُ الْمُضَارِعِ لَكِنْ أَوَّلًا جُعِلَا  
 فَتَحَتْ صَارَ اسْمُ مَفْعُولٍ وَقَدْ حَصَلَا  
 وَمَا أَتَى كَفَعِيلٍ فَهُوَ قَدْ عُدِلَا  
 وَالتَّسْيِ عَنْ وَزْنِ مَفْعُولٍ وَمَا عَمِلَا

## بَاب: اَبْنِيَّةُ اَسْمَاءِ الْفَاعِلِينَ وَالْمَفْعُولِينَ

۵۱. كَوَزْنِ فَاعِلٍ اِسْمُ فَاعِلٍ جُعِلَا مِنْ الثَّلَاثِي الَّذِي مَا وَزْنُهُ فَعْلَا

۵۱. مانند وزن فاعل، اسم فاعل از فعل ثلاثی ساخته می شود (به شرطی) که (ماضی آن) بر وزن فَعْلَ نباشد.

### شرح:

اسم فاعل از ثلاثی مجرد با شرایط زیر بر وزن فاعل ساخته می شود:

(۱) ماضی آن بر وزن **فَعَلَ** فرقی ندارد که لازم یا متعدی باشد، مانند:

**لازم:** ذَهَبَ فَهُوَ ذَاهِبٌ - جَلَسَ فَهُوَ جَالِسٌ - دَخَلَ فَهُوَ دَاخِلٌ - نَامَ فَهُوَ نَائِمٌ  
**متعدی:** قَتَلَ فَهُوَ قَاتِلٌ - ضَرَبَ فَهُوَ ضَارِبٌ - عَرَفَ فَهُوَ عَارِفٌ - رَمَى فَهُوَ رَامٌ

(۲) ماضی آن بر وزن **فَعِلَ** اما متعدی باشد، مانند:

عَلِمَ فَهُوَ عَالِمٌ - سَمِعَ فَهُوَ سَامِعٌ - فَهِمَ فَهُوَ فَاهِمٌ - شَرِبَ فَهُوَ شَارِبٌ

۵۱. .... مَا وَزْنُهُ فَعْلَا

(ما) نافیه است. یعنی به شرطی که ماضی آن فَعْلَ نباشد زیرا اگر ماضی آن بر وزن فَعْلَ باشد اسم فاعل آن بر وزن فاعل نمی آید. توضیحات پیرامون آن در ابیات آتی خواهد آمد.

٥٢. وَمِنْهُ صِيغَ كَسْهَلٍ وَالظَّرِيفِ وَقَدْ  
يَكُونُ أَفْعَلَ أَوْ فَعَالًا أَوْ فَعَلًا  
٥٣. وَكَالْفُرَاتِ وَعِغْرِ وَالْحَصُورِ وَعَمَّ  
٥٤. وَمِنْهُ صِيغَ كَسْهَلٍ وَالظَّرِيفِ .....

**۵۲.** و (اسم فاعل) از آن (یعنی از ثلاثی مجرد باب فَعْلَ) بر وزن (فَعْلَ) مانند سَهْل و (فَعِيلَ) مانند ظَرِیف ساخته می‌شود.

**شرح:**

اوزان قیاسی اسم فاعل از ثلاثی مجرد باب فَعَلَ بر دو وزن می آید:

(۱) بر وزن **فَعْل**، مانند: سَهْلٌ فَهُوَ سَهْلٌ - صَعْبٌ فَهُوَ صَعْبٌ - ضَخْمٌ فَهُوَ ضَخْمٌ - عَذْبٌ فَهُوَ عَذْبٌ - سَمَحٌ فَهُوَ سَمَحٌ.

(۲) بر وزن **فَعِيل**، مانند: شَرَفَ فَهُوَ شَرِيفٌ - عَظَّمَ فَهُوَ عَظِيمٌ - ظَرَفَ فَهُوَ ظَرِيفٌ (یعنی تیزهوش) - كَرَّمَ فَهُوَ كَرِيمٌ - ضَعَفَ فَهُوَ ضَعِيفٌ - نَبَّلَ فَهُوَ نَبِيلٌ.

٥٢. ..... وَقَدْ يَكُونُ أَفْعَلٌ أَوْ فَعَالًا أَوْ فَعَلًا  
٥٣. وَكَالْفِرَاتِ وَعِغْرِ وَالْحَصُورِ وَعَمَّ رِعَاقِرِ جُنُبٍ وَمُشْبِهِ ثَمَلًا

۵۲ و ۵۳. و گاهی (اسم فاعل از باب فَعَلَ بر غیر قیاس بر این اوزان) می‌آید: ۱. أَفْعَلَ ۲. فَعَالَ ۳. فَعَلَ (۴. فُعَالَ)، مانند: فُرَات (۵. فِعْلٌ، مانند: عِغْر (۶. فَعُولٌ، مانند: حَصُور (۷. فُعْلٌ، مانند: عُمَر (۸. فَاعِلٌ، مانند: عَاقِر (۹. فُعْلٌ، مانند: جُنُب (۱۰. فَعِلٌ، شبیه به ثَمِل

**شرح:**

اوزان غیر قیاسی اسم فاعل از باب فَعَلَ بر ده وزن آمده است:

**(۱) أَفْعَلْ:** حَقَّقَ فَهُوَ أَحَقَّقُ - خَرَقَ فَهُوَ أَخْرَقَ (کسی که کارش را خوب انجام

نمی‌دهد) - وَطَفَ فَهُوَ أَوْطَفَ (کسی که مژه و ابروی بلند و پُرمو دارد).

(٢) **فَعَالٌ:** جَبْنٌ فَهُوَ جَبَانٌ - حَرُمٌ فَهُوَ حَرَامٌ - حَصْنَتِ الْمَرْأَةُ فَهِيَ حَصَانٌ

(عقیف و پاکدامن) - رَزْنَتِ الْمَرْأَةُ فَهِيَ رَزَانٌ (با حشمت و با وقار)

(۳) **فَعَلَ:** حَسُنَ فَهُوَ حَسَنٌ - بَطُلَ فَهُوَ بَاطِلٌ

(۴) **فُعَالَ:** فَرَّتِ الْمَاءُ فَهُوَ فُرَاتٌ (شیرین) - شَجَعَ فَهُوَ شَجَاعٌ - زَعَقَ الْمَاءُ فَهُوَ زُعَاقٌ (تلخ)

(۵) **فِعْلًا:** عَفَرَ فَهُوَ عَفْرٌ (خبیث و مکار، شجاع) - بَدَعَ الرَّجُلُ فَهُوَ بَدْعٌ (کسی که در علم و شجاعت و ضد آن مثیل او یافته نشود) - حَرَّمَ فَهُوَ حَرْمٌ، قَرَأَتْ حَمَزَه، کَسَائِی و شعبه: وَحَرَّمَ عَلَى قَرِیَّةٍ. سوره انبیاء، آیه ۹۵

(۶) **فُعُولًا:** حَصَرَ فَهُوَ حَصُورٌ (مردی که به زنان شهوت نداشته باشد) - عَرَبَتِ الْمَرْأَةُ فَهِيَ عَرُوبٌ (زن بسیار خندان و دوستدار شوهر)

(۷) **فُعُلًا:** غَمَرَ فَهُوَ غُمْرٌ (ناآگاه به امور) - صَلَبَ فَهُوَ صَلْبٌ (سفت و سخت، باصلابت) - حَلَا فَهُوَ حُلٌّ

(۸) **فَاعِلًا:** عَقَرَتِ الْمَرْأَةُ فَهِيَ عَاقِرٌ (زنی که بچه نمی‌زاید) - نَبَهَ قَدْرُهُ فَهُوَ نَابِهٌ (مشهور، معروف) - فَجَرَ فَهُوَ فَاجِرٌ - فَحَشَ فَهُوَ فَاحِشٌ - فَحَمَ الشَّعْرُ فَهُوَ فَاحِمٌ (سیاه) - بَسَلَ فَهُوَ بَاسِلٌ (شجاع)

(۹) **فُعُلًا:** جَنَبَ فَهُوَ جُنْبٌ

(۱۰) **فَعِلًا:** فَطَنَ فَهُوَ فَطِنٌ (زیرک، باهوش) - حَشَنَ الْمَكَانُ فَهُوَ حَشِنٌ - بَهَجَ فَهُوَ بَهْجٌ (نیکو، خوش منظر)

ناظم رحمه الله بیان کرد: وَمُشْبِهٍ تَمَلًا:

وزن شبیه به تَمَلٌ باشد، مانند: حَشَنَ فَهُوَ حَشِنٌ. اما خود تَمَلٌ منظور نیست زیرا ماضی آن بر وزن فَعِلَ آمده است.

٥٤. وَصِيغَ مِنْ لَازِمٍ مُوَازِنٍ فَعِلًا بِوَزْنِهِ كَشَيْحٍ وَمُشْبِهٍ عَجَلًا  
٥٥. وَالشَّأْزُ وَالْأَشْنَبُ الْجَذْلَانِ .....  
.....

**٥٤ و ٥٥:** افعال لازمی که ماضی آن‌ها بر وزن فَعِلَ باشد (اسم فاعل آن‌ها) بر وزن خودشان (یعنی بر وزن فَعِلَ) ساخته می‌شود، مانند: شَيْحٌ و شَبِیهٌ به عَجَلٍ. و (همچنین بر وزن فَعْلٌ، مانند: شَأْزٌ و (بر وزن أَفْعَلٌ، مانند: أَشْنَبٌ) و (بر وزن فَعْلَانِ، مانند: جَذْلَانِ) می‌آید).

### شرح:

افعال لازمی که ماضی آن‌ها بر وزن فَعِلَ باشد، اسم فاعل قیاسی آن‌ها بر اوزان زیر می‌آید:

**(۱) فَعِلٌ:** شَيْحٍ فَهُوَ شَيْحٌ (حزین، اندوهگین) - فَرِحَ فَهُوَ فَرِحٌ - بَطَرَ فَهُوَ بَطِرٌ (ناسپاس) - عَجَلَ فَهُوَ عَجِلٌ (کسی که عجله دارد) - أَشَرَ فَهُوَ أَشَرٌ (کس که به سبب بسیاری نعمت سرکش گردد) - وَجَعَ فَهُوَ وَجَعٌ

**نکته ۱:** این وزن بیش‌تر بر اغراض ناپایدار در انسان دلالت می‌دهد.

**نکته ۲: فَعْلٌ** وزن مستقلى نیست بلکه مخفف فَعِلٌ می‌آید، مانند: شَرَّ الْمَكَانُ فَهُوَ شَرٌّ و شَأْزٌ. زمین ناهموار و سنگلاخی شد.

**(۲) أَفْعَلٌ:** شَنِبَ الرَّجُلُ فَهُوَ أَشْنَبٌ (کس که دندان سفید بافاصله و زیبا دارد) - خَضِرَ فَهُوَ أَخْضَرٌ - سَوَدَ فَهُوَ أَسْوَدٌ - كَدِرَ فَهُوَ أَكْدَرٌ - عَوِرَ فَهُوَ أَغَوِرٌ - حَوَلَ فَهُوَ أَحْوَلٌ (مرد لُج، دو بین)

**نکته:** این وزن بیش‌تر بر رنگ‌ها و حالات ظاهری بدن دلالت می‌دهد.

**(۳) فَعْلَانِ:** جَذَلَ الرَّجُلُ فَهُوَ جَذْلَانِ (خوش‌حال) - شَبِعَ فَهُوَ شَبَعَانِ (سیر) - عَطِشَ فَهُوَ عَطْشَانِ - صَدِيَ فَهُوَ صَدَيَانِ (تشنه) - رَوِيَ فَهُوَ رَيَانِ (سیراب) - سَكِرَ فَهُوَ سَكْرَانِ - غَضِبَ فَهُوَ غَضَبَانِ - غَرِثَ فَهُوَ غَرِثَانِ (گرسنه)

**نکته:** این وزن بیش‌تر بر خلو و امتلاء و حرارت بدن دلالت می‌دهد.

۵۵. .... ثُمَّتْ قَدْ يَأْتِي كَفَانٍ وَشِبْهِ وَاحِدِ الْبُخْلَا

۵۶. حَمَلًا عَلَى غَيْرِهِ لِنِسْبَةٍ....

**۵۵ و ۵۶:** سپس (بعد از اوزان قیاسی بر دو وزن غیر قیاسی نیز) می‌آید. (یکی وزن فاعِل) مانند: فَانَ (و دیگری) شبیه به مفرد بُخْلَاء (مفرد بُخْلَاء، بَخِيل است پس وزن فَعِيل مراد است). به خاطر حمل بر غیر (فَعَلَ) به جهت نسبتی که بین آنهاست (این نسبت تضاد یا تشابه در معناست).

### شرح:

اسم فاعل از افعال لازم باب **فَعَلَ** دو وزن غیر قیاسی دارد:

۱. **فَاعِل:** رَضِيَ فَهُوَ رَاضٍ - سَخِطَ فَهُوَ سَاخِطٌ - سَلِمَ فَهُوَ سَالِمٌ

۲. **فَعِيل:** بَخِلَ فَهُوَ بَخِيلٌ - مَرَضَ فَهُوَ مَرِيضٌ - سَقِمَ فَهُوَ سَقِيمٌ

دلیل آن: این است که باب فَعَلَ را حمل بر باب فَعَلَ و فَعَلَ نموده‌اند. البته اگر وجه تشابهی بین آنها باشد. این وجه تشابه یا تشابه در معنا و یا تضاد است. مانند:

### (۱) مثال حمل فَعَلَ بر فَعَلَ:

قبلا خواندیم که فَعَلَ لازم یا متعدی باشد اسم فاعل آن بر وزن فَاعِل می‌آید. مانند: ذَهَبَ فَهُوَ ذَاهِبٌ.

پس (فَنِيَ فَهُوَ فَانٍ) بر (ذَهَبَ فَهُوَ ذَاهِبٌ) حمل نموده‌اند زیرا از جهت معنا این دو با یکدیگر متشابه‌اند و وجه تشابه این دو، این است که در فنا شدن معنای رفتن وجود دارد. همچنین شَكَرَ فَهُوَ شَاكِرٌ طبق قیاس آمده است پس رَضِيَ فَهُوَ رَاضٍ حمل بر آن نموده‌اند زیرا در رضا معنای شکر نهفته است.

### (۲) مثال حمل فَعِيل بر فَعَلَ:

قبلا خواندیم که فَعَلَ یکی از اوزان قیاسی آن بر وزن فَعِيل می‌آید. مانند: كَرُمَ فَهُوَ كَرِيمٌ. پس بَخِلَ فَهُوَ بَخِيلٌ را حمل بر كَرُمَ فَهُوَ كَرِيمٌ نموده‌اند زیرا بین بخل و کرم تضاد وجود دارد.

همچنین ضَعْفٌ فَهُوَ ضَعِيفٌ طبق قیاس آمده است. پس مَرَضٌ فَهُوَ مَرِيضٌ را حمل بر ضَعْفٌ فَهُوَ ضَعِيفٌ نموده‌اند زیرا ضعف از لوازم مریضی است پس بین ضعیف و مریض، تشابه معنایی وجود دارد که سبب شده مریض را بر ضعیف حمل نمایند.

## ۵۶. .... گَخَفِيَ فِي طَيِّبٍ أَشْيَبُ فِي الصَّوْغِ مِنْ فَعَلًا

مانند خَفِيفٌ، طَيِّبٌ و أَشْيَبٌ که از فَعَلَ ساخته شده‌اند (بر فَعَلَ و فَعُلَ) حمل کرده‌اند.

### شرح:

همان گونه که خواندیم گاهی اسم فاعل غیر قیاسی از باب فَعَلَ، بر اسم فاعل قیاسی از باب فَعَلَ و فَعُلَ حمل کرده می‌شود آن هم به سبب نسبتی که بین آن‌ها وجود دارد. در باب فَعَلَ نیز چنین است گاهی اسم فاعل غیر قیاسی آن همانند اسم فاعل قیاسی فَعَلَ و فَعُلَ ساخته می‌شود. مانند:

(۱) خَفِيفٌ: (خَفَّ فَهُوَ خَفِيفٌ) بر (ثَقُلَ فَهُوَ ثَقِيلٌ) حمل نموده‌اند. زیرا بین خَفِيفٌ و ثَقِيلٌ تضاد وجود دارد.

(۲) طَيِّبٌ: (طَابَ فَهُوَ طَيِّبٌ) بر (خَبِثَ فَهُوَ خَبِيثٌ) حمل نموده‌اند زیرا بین طَيِّبٌ و خَبِيثٌ تضاد وجود دارد.

نکته: وزن طَيِّبٌ، فَعِيلٌ و وزن خَبِيثٌ، فَعِيلٌ است و این دو همانند برادر می‌مانند.

(۳) أَشْيَبٌ: کسی که موهایش سفید باشد. (شَابَ فَهُوَ أَشْيَبٌ) بر (عَرَجَ فَهُوَ

أَعْرَجٌ) حمل نموده‌اند. زیرا أَشْيَبٌ و أَعْرَجٌ هر دو امور عارضی هستند که در بدن حادث می‌شوند. پس بین این دو تشابه معنایی وجود دارد.



## ۵۷. وَفَاعِلٌ صَالِحٌ لِلْكَلِّ إِنَّ قُصِدَ الْـ حَدُوثُ نَحْوُ غَدَا ذَا جَاذِلٌ جَذَلَا

**۵۷.** و فاعل برای همه (ی ابواب: فَعَلَ، فَعِلَ، فَعُلَ) صلاحیت دارد اگر (معنای) حدوث و تجدد قصد کرده شود. مانند: غَدَا ذَا جَاذِلٌ جَذَلَا: این مرد فردا بسیار خوشحال می‌شود.  
**اعراب** غَدَا ذَا جَاذِلٌ جَذَلَا: غَدَا: ظرف زمان، ذَا: اسم اشاره، مبتدا، جَاذِلٌ: خبر، جَذَلَا: مفعول مطلق.

**شرح:** برای ساختن اسم فاعلی که بر تجدد و حدوث دلالت دهد، بر وزن فاعل برده می‌شود. فرقی ندارد که بر باب فَعَلَ، فَعِلَ یا فَعُلَ آمده باشد.

**تنبیه:** ناظم رحمه الله به جَاذِلٌ مثال آورد که از جَذَلٌ باب فَعِلَ گرفته شده است. اسم فاعل قیاسی آن جَذَلَان می‌آید. اما برای به دست آوردن معنای حدوث و تجدد بر وزن فاعل آورد.

**نکته:** ناظم رحمه الله اوزان صفت مشبیه و اسم فاعل را یک‌جا و بدون تفکیک آورد. برای تشخیص این دو از یکدیگر به معنا توجه می‌کنیم اگر بر وزن "فاعل" بیاید و بر تجدد و حدوث دلالت دهد اسم فاعل، و اگر بر ثبوت و صفات ذاتی دلالت دهد صفت مشبیه می‌شود.

### وجه تشابه بین اسم فاعل و صفت مشبیه در این است که:

- (۱) هر دو وصف مشتق هستند.
- (۲) هر دو بر معنا (حدث) و فاعل آن دلالت می‌دهند.
- (۳) هر دو مذکر و مؤنث و مفرد، مثنی و جمع دارند.
- (۴) هر دو با شرایط خاص، معمول خود را منصوب می‌گردانند.

### فروقی که بین اسم فاعل و صفت مشبیه یافته می‌شود:

- (۱) اسم فاعل بر حدوث و تجدد دلالت می‌دهد اما صفت مشبیه بر ثبوت و لزوم.
- (۲) صفت مشبیه فقط از افعال لازم گرفته می‌شود اما اسم فاعل از افعال لازم و متعدی بدست می‌آید.
- (۳) صفت مشبیه به فاعل خود مضاف می‌شود. مانند: (مُحَمَّدٌ حَسَنُ الْوَجْهِ). اما اسم فاعل هرگز به فاعل خود مضاف نمی‌شود. مانند: (مُحَمَّدٌ جَالِسٌ أَخُوهُ).
- (۴) صفت مشبیه فقط به زمان حال می‌آید اما اسم فاعل به زمان گذشته، حال و آینده می‌آید.